هشت گفتار درباره فاشیسم

نیم خیزهای فاشیستی تا لحظه سلطه فاشیسم

تولیاتی رهبر فقید حزب کمونیست ایتالیا
ترجمه و تنظیم- ن. کیانی

گفتار دوم
"حزب تراز نوین" بورژوازي
بخش اول

در گفتار نخست کوشیدیم به استناد اسناد انترناسیونال کمونیست و تجربه ایتالیا تعریف دقیقی از ماهیت فاشیسم بدست دهیم. تلاش کردیم عناصر بنیادین دیکتاتوری فاشیستی را بدقت روشن کنیم و بنیان ماهیت طبقاتی آن را نشان دهیم. بر دو نکته انگشت گذاشتیم. اول اینکه فاشیسم تجلی ارتجاعی ترین عناصر بورژوازی است. دومین ویژگی فاشیسم آن است که آنچنان جریان سیاسی است که موفق می‌شود جنبش توده‌ای خرده بورژوازی را بسوی خود جلب کند.
همه گفتار ما متوجه بررسی اشتباهاتی بود که درباره فاشیسم وجود داشته است. این اشتباهات مانع می‌شد که بتوان تحول فاشیسم را درك کرد. زیرا اجازه نمی‌داد عناصر مختلف آن و مناسباتی که میان آنها وجود داشت دیده شود.
بخشی از گفتار اول ضمنا به مسئله کارکرد ایدئولوژی فاشیستی اختصاص داشت. گفتیم که این ایدئولوژیی است مبهم و التقاطی که کارکرد آن جمع کردن قشرهای خرده بورژواست، قشرهایی که بخشی از جنبش توده‌ای فاشیستی را می‌سازند.
ما نسبت به اشتباه قالبی اندیشی هشدار دادیم، اشتباهی که من امروز می‌خواهم با توجه به یکی از مسایل تاریخ فاشیسم در ایتالیا مجددا شما را از آن برحذر دارم.
اشتباه بزرگی است که تصور شود فاشیسم از ۱۹۲۰ یا از زمان راه پیمایی بر رم با برنامه‌ای از پیش تنظیم شده، از قبل ثابت، برای برپایی رژیم دیکتاتوری شروع شد. این رژیم دیکتاتوری آن چنانکه امروز می‌بینیم رژیمی است که بعدها در طول ده سال سازماندهی شد.
تمام واقعیات تاریخی تحول فاشیسم نفی کننده تصور برنامه ریزی قبلی فاشیسم است. اما این همه بحث نیست. با مبدا قرار دادن چنین تصوری ما بناگزیر در دام ایدئولوژی فاشیسم می‌افتیم، یعنی به این یا آن شکل تحت تاثیر مستقیم یا غیرمستقیم ایدئولوژی فاشیستی خواهیم بود. این خود فاشیست‌ها هستند که می‌خواهند وانمود کنند هر آنچه انجام داده‌اند بر مبنای یك برنامه‌های از قبل طراحی شده بوده است.
چنان که گفتیم این ادعایی نادرست است اما باید روی آن کمی مکث کرد تا یاد گرفت که چگونه با این اشتباه مبارزه کرد. زیرا در مبارزه با این اشتباه ما ضمنا با دیگر انحراف‌های احتمالی در عرصه سیاسی مبارزه می‌کنیم.
دربرابر این مفهوم نادرست از فاشیسم ما باید مفهوم درست، مفهوم دقیق دیکتاتوری فاشیستی را قرار دهیم. فاشیسم بر اثر عوامل عینی، عوامل واقعی بدانسو رفت که شکل‌های کنونی را بخود بگیرد. این عامل عینی همانا وضع اقتصادی و جنبش توده‌ای بود که این وضع بوجود آورده بود. البته منظور ما این نیست که عامل آگاه و سازمانده در این روند دخالت نداشت. اما خطرناك است که تنها این عامل را دید و شرایط عینی را که موجب ایجاد این امر در

لحظه‌ای معین شد در نظر نداشت. بورژوازی به هر حال همواره چون یك عامل سازمانده مداخله می‌کند.
اگر این شرایط را بدرستی نبینیم و مطالعه نکنیم موفق نمی‌شویم که چشم انداز سیاسی را با دقت تعیین کنیم و خط عملی فعالیت حزب را دقیق کنیم. اهمیت این موضوع روشن است : اگر در یك لحظه مشخص، جنبش توده‌ای می‌توانست بیشتر به این شکل مداخله کند تا به آن شکل، دیکتاتوری شکل‌های دیگری به خود می‌گرفت.
اگر طی جریان بحران قتل **ماته‌ئوتی**، توده‌ها به شکلی دیگر مداخله می‌کردند - متفاوت با آن شکلی که واقعا مداخله کردند - وضع بی تردید به شکلی دیگر تحول می‌یافت. ما این را امروز هم می‌بینیم : زمانی که حزب ما فعالانه تر مداخله می‌کند، فاشیسم وادار می‌شود به برخی مسایل بیشتر توجه کند مانند تغییر ساختار سندیکایی، موضوع عفو، مسئله جوانان فاشیست، تجدید سازمان حزب ناسیونال - فاشیست، تلاش برای سازش با سوسیال دمکراسی و غیره.
همه این مواضعی که فاشیسم اتخاذ می‌کند واکنش‌هایی دربرابر جنبش توده هاست. اگر این را نبینیم بناگزیر زیر نفوذ فاشیسم و در بدبینی انقلابی قرار می‌گیریم. تازه اگر از هم اکنون زیر نفوذ آن نباشیم. این بدبینی انقلابی در ایتالیا، در میان قشرهای خرده بورژوا بسیار فراگیر است. آنان پذیرفته‌اند و قبول کرده‌اند که فاشیسم ضرورتا باید این راه را در پیش می‌گرفت. پذیرفته‌اند که راهی که فاشیسم رفت جز این نمی‌توانست باشد و آنچه شد ناگزیر بود.
ما باید با این شیوه نگرش مبارزه کنیم. زیرا تنها در مبارزه با آن است که می‌توانیم درك کنیم چگونه دورنمای تحول فاشیسم وابسته است به دورنمای وضع اقتصادی و دورنمای مبارزه طبقات.
دورنمای تغییر و تحول در فاشیسم نه امروز بسته شده و نه در مسیری از پیش تعیین شده پیش می‌رود. امروز هم مانند همیشه این دورنما در پیوند با چشم انداز وضع اقتصادی و مبارزه طبقاتی است.
این موضوع را با استناد به واقعیات روشن تر کنیم. ما در تمام این گفتارها بر این مسئله تاکید خواهیم کرد، زیرا وای بر ما اگر تصور کنیم که چشم انداز کنونی فاشیسم چیزی ثابت، برقرار، بادوام و همیشگی خواهد بود. همیشه باید بخاطر داشته باشیم که دستگاه دولتی چیزی نیست جز روبنای سیاسی ناشی از مناسبات طبقاتی.

برای درك مطلب توسعه فاشیسم را در ایتالیا از نظر بگذرانیم.
من این بررسی را به سه دوره تقسیم می‌کنم : دوره اول، از آغاز فاشیسم تا راه پیمایی بر رم (تا پایان ۱۹۲۲). دوره دوم از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵، دوره‌ای که می‌توان آن را دوران تلاش برای ایجاد یك دولت فاشیستی غیر توتالیتر نامید. و بالاخره دوره سوم، که از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۰ طول می‌کشد و دوران ایجاد توتالیتاریسم و ورود به بحران بزرگ اقتصادی است.
در مرحله اول که تا راه پیمایی بر رم طول می‌کشد بارزترین مسئله، فقدان یك برنامه مشخص فاشیستی است. اگر شما مواضع سیاسی فاشیسم را از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ تعقیب کنید می‌بینید که این مواضع مدام تغییر می‌کنند. شما وضع این دوره را می‌شناسید. در مورد آن قبلا سخن گفتیم. یکبار دیگر برخی عناصر آن را بیاد آوریم : بحران انقلابی عمیق، از هم پاشی نهادهای سیاسی بنیادین، نارضایتی عمومی - بویژه توده‌های وسیع کارگر و دهقان- و گرایش به همراه شدن نیروهای کارگری و دهقانی انقلابی در یك بلوك با هدف تغییر اوضاع.
برنامه بورژوازی برای نجات خود چه بود؟ در لحظات مختلف، بورژوازی برنامه‌های مختلفی را اجرا کرد.
برنامه نخست، برنامه **نیتی** بود که نماینده سرمایه مالی در نمونه وار ترین شکل آن بود. نیتی مرد بانك‌های بزرگ، کسی بود که بزرگترین بانك ایتالیا را سازمان داده بود : بانك تنزیلات.

اما نیتی در عین حال مرد توسعه یافته ترین، پیشرفته ترین شکل دمکراسی بود. در برنامه نیتی ما وحدت دو عنصر را می‌بینیم : تقدم سرمایه مالی و یك برنامه دمکراسی. دو عنصر که در نظر اول متضاد بنظر می‌آیند : اولی بسود سرمایه مالی است و دیگری یك برنامه بسیار پیشرفته عوامفریبی اجتماعی است.
این برنامه معرف چه چیز است؟ معرف تلاش بورژوازی برای یافتن راه برون رفتی از اوضاع. **نیتی** تحولی عمیق در جامعه را پیش‌بینی می‌کرد. او گذار به شکل‌های دولت جمهوری خواهانه، گذار به تشکیل مجلس موسسان را از نظر دور نمی‌داشت. او امکان همکاری نه تنها با حزب مردم بلکه حتی با سوسیالیست‌ها را منتفی نمی‌دانست.
نیتی سیاست امتیاز دادن به گروه‌هایی معین را با هدف به فساد کشاندن آنان ادامه می‌داد. او کوشید این سیاست را گسترش دهد، به آن پیشرفته ترین شکل‌ها را بدهد.
او به خواست‌های ارتجاعی ترین عناصر بورژوازی گردن گذاشت و گارد شاهی را تشکیل داد، گاردی که بعدا به آن متکی شد. اما در همان حال به لاس زدن با سوسیال دمکراسی هم مشغول بود و با آنان در مورد اقداماتی جسورانه درعرصه اقتصادی و غیره بحث می‌کرد.
برنامه نیتی را با برنامه اولیه ۱۹۱۹ "فاسیو(دسته)های مبارره" فاشیستی مقایسه کنید. تقریبا همه نکات آن با یکدیگر مشترك است. برنامه فاسیوها یك برنامه جمهوریخواهانه است، برنامه نیتی هم راجع به جمهوری زیاد سخن می‌گوید. برنامه فاسیوها از تشکیل مجلس موسسان حرف می‌زند. برنامه نیتی آن را منتفی نمی‌داند. برنامه فاسیوها از اقدامات ضدسرمایه داری سخن می‌گوید مانند مالیات تصاعدی بر سرمایه‌ها و غیره، برنامه نیتی نیز به آن اشاراتی دارد.
مشاهده می‌کنید تلاش‌های بورژوازی ایتالیا را در پایان ۱۹۱۹ و تا نخستین ماه‌های ۱۹۲۰. همه این تلاش‌ها بر روی برونرفت از بحران از طریق مانوورهای سیاسی بسیار پیشرفته متمرکز بود. بازتاب آنها در برنامه فاسیوهای مبارزه در ۱۹۱۹ کاملا مشخص است.
با اینحال برنامه نیتی شکست خورد و تحقق نیافت. وضع بگونه‌ای بود که اجرای آن را ناممکن می‌کرد. این برنامه به یك سلسله عناصر متضاد برخورد می‌کرد و بناگزیر باید دربرابر موانع سیاسی عبورناپذیر و فایق نیامدنی متوقف می‌شد.
با اینحال در اساس، این پرولتاریا و دهقانان جنوب بودند که برنامه نیتی را خراب کردند. یعنی همان توده‌هایی که مانورهای رفرمیستی پیشرو برای جذب آنان بود. اما آنان مسایلی باز هم پیشروتر را مطرح می‌کردند، یعنی مسئله قدرت، مسئله اشغال زمین‌ها و غیره. کارگران کشاورزی در **امیلی**، منطقه‌ای که سندیکاها در آن زمان در آن به بالاترین حد توسعه خود رسیده بودند، مسایلی را طرح می‌کردند که مالکیت خصوصی در روستاها، یعنی تمام پایه‌ای را که جامعه بر روی آن قرار داشت به لرزه انداخته بود. برنامه نیتی برنامه‌ای اتوپیست و خیالپردازانه، برنامه‌ای محکوم به شکست بود.
بورژوازی تلاش دیگری کرد. دومین تلاش بورژوازی در دوران پس از جنگ برای برونرفت از بحران دولت **جیولیتی** بود. جیولیتی یکی از دولتمردان کهنه کار بورژوازی بود. در دوران جنگ او را خائن، شکست طلب می‌دانستند. او نیز موضعی تقریبا جمهوریخواه گرفت مثلا پیشنهاد داد قانون اساسی اصلاح و حق اعلام جنگ از پادشاه سلب شود. یعنی با آنکه او وفادارترین شخص به سلطنت بود و می‌توان گفت که همو بود که سلطنت را در مفهوم مدرن آن سازمان داده بود با اینحال موضع جمهوریخواهانه گرفت.
اما برنامه **جیولیتی** با برنامه **نیتی** تفاوت داشت. جیولیتی زمانی به قدرت رسید که برنامه نیتی دیگر شکست خورده بود.
در برنامه جیولیتی دو عنصر مشاهده می‌شود. نخست اینکه در آن اهمیت فاشیسم و همچنین لزوم چنگ زدن به آن همچون جنبشی مسلح برای درهم شکستن پرولتاریا مشاهده می‌شود. از

طرف دیگر در برنامه او طرح نابود کردن حزب سوسیالیست از طریق بیرون راندن انقلابیون، منزوی کردن رفرمیست‌ها و استفاده از آنان در دولت پیش‌بینی شده است.
برنامه جیولتی، آنچنانکه می‌کوشید در ۱۹۲۱ تا ابتدای ۱۹۲۲ به اجرا گذارد یك برنامه سیاسی بود مبتنی بر همکاری طبقاتی در عرصه پارلمانی میان نیروهای قدیمی طبقات حاکم ارتجاعی از یکسو با دو حزب بزرگی که پس از جنگ شکل گرفته بودند یعنی حزب سوسیالیست و حزب مردم. اما همانطور که دیدیم، جیولیتی روی جنبش فاشیستی نیز حساب می‌کرد و آن را همچون جنبشی مسلح در نظر می‌گرفت که می‌تواند مواضع نیرومند پرولتاریا را در هم شکند.
می توان گفت که فرمول جیولیتی همان فرمول **استامپای** تورین بود : ما به یك کابینه جیولیتی، موسولینی، توراتی (سوسیال دمکرات) نیاز داریم. این پایه سیاسی و اجتماعی برنامه جیولیتی بود که تلاش می‌کرد با شکل‌هایی از این دست بحران را پشت سر گذارد.
در این زمان چه اتفاقی افتاد؟ لایه‌های تعیین کننده بورژوازی ایتالیایی دریافتند که برونرفت از وضع بدون مبارزه مسلحانه ممکن نیست. پس از جنبش اشغال کارخانه‌ها، آنان به فاشیسم پیوستند. در این دوران حزب فاشیست چه می‌کرد؟ شما همان تغییراتی را در آن می‌بینید که در بورژوازی دیده می‌شود. برنامه ۱۹۱۹ دسته‌های فاشیستی کنار گذاشته می‌شود. فاشیسم همچون حزبی سیاسی وارد پارلمان می‌شود و موسولینی سخنانی کاملا انقلابی بر زبان می‌آورد. او برنامه‌ای را برای همکاری با سوسیالیست‌ها در نظر می‌گیرد.
خطی که فاشیسم بسوی آن حرکت می‌کرد همان خط لایه‌های تعیین کننده بورژوازی است. دز این زمان این لایه‌های تعیین کننده بورژوازی هستند که دست بالا را بدست آورده اند. شکل‌ها تغییر می‌کرد، اما مضمون ثابت مانده بود.
این وضع تجلی سیاسی خود را در **"پیمان مصالحه"** یافت. موسولینی در داخل حزب فاشیست برای انعقاد پیمان مصالحه با حزب سوسیالیست مبارزه می‌کرد. سوسیالیست ها، پس از رفتن کمونیست‌ها، زیر فشار جناح راست خود این پیمان را پذیرفتند. موسولینی این پیمان را امضا کرد که در زیر آن می‌توان نام شناخته شده ترین عناصر جنبش سوسیالیستی را دید.
با اینحال و علیرغم این طرح‌ها، برنامه جیولیتی هم شکست خورد. چرا؟ زیرا همان عواملی که موجب شکست برنامه اجتماعی **نیتی** بود همچنان عمل می‌کرد یعنی مداخله توده ها. برنامه جیولیتی نیز در نزد توده مردم جنبشی را به شکل ضدحمله و مقاومت دربرابر حمله فاشیسم بوجود آورد. این مقاومت موجب پیدایش "سازمان دفاع از خود در برابر فاشیسم" **(آردیتی دل پوپولو)** شد. این سازمان‌ها اهمیت سیاسی بنیادینی داشتند. اینان یکی از عناصری بودند که موجب به هوا رفتن برنامه جیولیتی شدند.
پیمان مصالحه حیاتی کوتاه داشت. مالکان بزرگ زمیندار، صنایع بزرگ سنگین، صاحبان مالی برای نابود کردن پیمان مصالحه وارد کار شدند. ناسیونالیست‌هایی که از موسولینی سازش ناپذیرتر بودند خواهان مبارزه آشتی ناپذیر برای برچیدن همه سازمان‌های پرولتاریایی شدند.
طرح **جیولیتی** نیز در گل واماند. عناصر راست حزب سوسیالیست نتوانستند وارد قدرت شوند. نتیجه مستقیم ورود آنان به قدرت انزوای آنان بود یعنی میلیون‌ها کارگر عضو "کنفدراسیون عمومی کار" از آنان جدا می‌شدند. کارگران آنان را به حال خود وا می‌گذاشتند و در نتیجه در دولت، وزرای سوسیالیست نماینده کسی جز خودشان نبودند. در آن زمان وقتی توراتی، رهبر حزب سوسیالیست، به مقر پادشاه رفت دیگر قابدستمالی بیش نبود. او دیگر نماینده هیچ چیز نبود. نماینده نیرو نبود نماینده ضعف بود.
این طرح نیز شکست خود، تنها یك راه باقی ماند : راه پیمایی فاشیست‌ها بر رم. از اینجا می‌بنییم این ادعاها که راه پیمایی بر رم برضد بخشی از بورژوازی بود یا اینکه ژنرال‌ها تصمیم داشتند شلیك کنند و غیره چه اندازه کم جدی هستند. اینها با واقعیت منطبق نیست.

درست است که درون بورژوازی مبارزه بزرگی جریان داشت. بخش مهمی از آنان با بازگشت **جیولیتی** به قدرت مخالف بودند. اما این مبارزه درون بورژوازی چیزی نبود جز بازتاب مبارزه توده ها.
در جریان راه پیمایی بر رم، لایه‌های تعیین کننده بورژوازی، بانك‌ها، صنایع بزرگ، فرماندهان، طرف فاشیسم را گرفتند. حتی سلطنت نیز در این سو ایستاده بود در این معنا که مسئله فاشیسم قبلا در دربار طرح و حل شده بود. واتیکان هم از فاشیسم پشتیبانی می‌کرد. بنابراین لایه‌های تعیین کننده موافق بودند. خط آنان همان خط فاشیسم بود.
درون حزب فاشیسم می‌توان یك سلسله تغییرات نسبتا مهم را دید. مهمترین آن حذف اشاره‌های قبلی به جمهوری بود. اینها در سخنرانی یکی از رهبران فاشیست، تنها سه هفته پیش از راه پیمایی بر رم حذف شده بود. حزب فاشیست خود را همچون یك حزب حکومتی در شرایط آن روز ایتالیا نشان داد.
در همان حال حمله لجام گسیخته‌ای برضد مناطق اصلی مقاومت پرولتاریایی آغاز شد و اینها برچیده شدند. استحکامات پرولتاریایی مناطق **امیلی** و **توسکانا** با خاك یکسان شدند. اکثریت بزرگ شهرداری‌های سوسیالیست دوباره بدست فاشیست‌ها افتاد. جنبش انقلابی اقلیت‌های ملی در منطقه **ترنتین** به کلی سرکوب شد و در **تریه‌ست** ترور خونینی به راه افتاد. مواضع تعیین کننده نیروی جنبش پرولتارایی ایتالیا بدینسان نابود شد. بورژوازی راه دیگری نداشت، هیچ نیروی سازمان یافته دیگر بورژوازی طرح دیگری را نمی‌توانست ارائه دهد.
چه طرح دیگری می‌توانست وجود داشته باشد؟ تنها یکی : یعنی مبارزه انقلابی پرولتاریا. این تنها راه حل بود. ما امکان‌هایی را بسیار فراتر از آنچه مورد استفاده قرار دادیم بوجود آورده بودیم. کافیست به نمونه "سازمان دفاع از خود پرولتاری" (اردیتی دل پوپولو) توجه کنید. اما در زمان راه پیمایی بر رم، تناسب نیروها کاملا دیگر به زیان ما شده بود.
یك سیاست بهتر، سیاستی دقیق تر حزب کمونیست می‌توانست امکان‌های بزرگتری را دربرابر ما باز کند، می‌توانست به تشدید مبارزه یاری رساند. اگر سیاست حزب کمونیست آگاه بود و می‌توانست همه توده‌های ناراضی را در یك جبهه واحد مبارزه جمع کند، به احتمال قوی می‌توانست وضع را تغییر دهد و امکان بحران انقلابی را دوباره بازگشاید.
اما در آن زمان دیگر تناسب قوا به زیان ما تغییر یافته بود.
چرا من می‌خواهم به این مسئله اشاره کنم؟ این را می‌گویم تا آنچه را در ابتدا گفتم یادآوری کنم و توضیح داده باشم : هیچگاه نباید تصور کرد که تکلیف سرنوشت مقابله با فاشیسم دیگر بطور قطع روشن شده است. به فرانسه در ۶ فوریه نگاه کنید. تصور می‌شد که کار دیگر تمام شده است. حزب کمونیست غافلگیر اوضاع شده بود. اما بسرعت خود را بازیافت و با یك سیاست هوشمندانه‌ی جبهه واحد، توانست در راس توده‌های خلقی قرار گیرد، جهش نوینی به مبارزه دهد، آنان را به سمت نبرد برضد فاشیسم هدایت کند، سدی دربرابر پیشروی آن بوجود آورد.
این را هیچگاه نباید فراموش کرد : هربار که حزب کمونیست موفق می‌شود درون فاشیسم کوچکترین شکافی، کوچکترین روزنه‌ای مشاهده کند باید گوه‌ای در آن فرو کند و آن روزنه را باز و بازتر کند برای آنکه بتواند بدینطریق اوضاع را تحول بخشد و امکان‌های مبارزه را بازگشاید.

پایان بخش اول از گفتار دوم